

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

ادله آیات و روایات مبنی بر حرمت تحریک جنسی به مثابه پشتوانه جرم‌شناسی اسلامی

عباس کلانتری^۱

محمد شریفی^۲

سیده معصومه غیبی^۳

چکیده

برخی از زنان و مردان در نحوه پوشش ظاهر، رفتارها و گفتار خود طوری عمل می‌کنند که سبب می‌شوند طرف مقابل تحریک شده و به سمت گناه کشیده شود و گاهی اوقات نیز سبب ارتکاب حدود الهی مثل زنا و سایر جرائم منافی عفت شود. حال سؤال این است که حکم چنین مسأله‌ای از دیدگاه شرع چگونه است؟ برای بررسی این موضوع با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و استنباط از منابع شرعی به دست آمده است که آنچه امروزه حقوقدانان و جرم‌شناسان در مورد حرمت تحریک‌های جنسی به آن دست یافته و به‌عنوان یک نویافته تحت عنوان «تأثیر بزه‌دیده در جرم» از آن یاد می‌کنند، مسأله تازه‌ای نیست بلکه این مسأله از قرن‌ها پیش مورد توجه شارع مقدس، اهل بیت (ع) و علمای دین قرار گرفته و دارای احکامی است که می‌تواند آثار وضعی به دنبال داشته باشد. از نظر شرع مقدس اسلام این اعمال و رفتارها که سبب تحریک می‌شوند، موجب حرمت است و لذا اجتناب از آن‌ها لازم است. واژگان کلیدی: تحریک، تبرج، حجاب، اعمال منافی عفت.

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

abkalantari@meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران / m.sharifi@umz.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / gheibimasumeh@yahoo.com

۱- مقدمه

جرائم جنسی، جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی، هتک ناموس و هتک عفت از جمله اصطلاحاتی هستند که امروزه در علم حقوق از آن‌ها یاد می‌شود؛ اما آنچه در شرع برای این‌گونه جرائم، معادل قرار داده می‌شود همان جرائم حدی است که در ابواب زنا، مساحقه و لواط به آن‌ها اشاره شده است. هرچند اصطلاح جرائم جنسی و منافی عفت، فراتر از جرائم منحصر شده در شرع است و علاوه بر آن مصادیق زیادتری را نیز شامل می‌شود، اما با صرف نظر از محدود بودن حدود در شرع و با در نظر گرفتن معنای عام آن که هرگونه عمل مخالف عفت و اخلاق عمومی را در نظر می‌گیرد، مسأله مورد بحث در این جرائم این است که گاهی اوقات برخی افراد اعم از زن و مرد با تحریک کردن طرف مقابل، سبب می‌شوند که او به سمت گناه سوق پیدا کند و گاهی نیز سبب ارتکاب جرائم منافی عفت شود. بعضی اوقات، فردی که مورد تعرض جرائم جنسی قرار می‌گیرد، از او رفتارهایی سر می‌زند که همین رفتارها علتی برای تعرض به او می‌شود حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بر اساس آیات و روایات، اموری که سبب تحریک به جرائم جنسی می‌شود چه چیزهایی هستند و چه حکمی دارند؟ و آیا امکان تسری حکم به موارد ذکر نشده نیز وجود دارد یا خیر؟

به همین منظور، ادله شرعی مربوط به موضوع، اعم از آیات و روایات بررسی می‌شود تا بر اساس آن به سؤالات مذکور پاسخ داده شود. از آنجایی که برخی از ادله اطلاق دارند و به تحریک از جانب مرد و یا زن اشاره نکرده‌اند، در این تحقیق سعی شده است که تفکیک از این جهت صورت نگیرد و هر جایی که نهی به صراحت، به یکی از طرفین وارد شده باشد ذیل همان بحث به آن پرداخته شود. نکته دیگر اینکه برخی از ادله، بیانگر ماهیت زنانگی یا مردانگی و نشان‌دهنده برخی از صفات مختص یک جنسیت است که به این موارد نیز به فراخور بحث، پرداخته می‌شود. از نظر شرع مقدس اسلام، این اعمال و رفتارها که سبب تحریک می‌شوند، موجب حرمت است و لذا اجتناب از آن لازم است. این حکم از ادله‌ای مثل مقدمه حرام یا سد ذرایع - در اصطلاح اهل سنت - و حرمت فساد نیز استفاده می‌شود، زیرا خود فرد تحریک‌کننده سبب شده که دیگران به او تعرض کنند. حقوقدانان و جرم‌شناسان نیز به حرمت تحریک جنسی قائل شده‌اند و آن را تحت عنوان تأثیر بزه‌دیده در جرم، بررسی کرده‌اند.

۲- ادله حرمت تحریک در کتاب و سنت

در خصوص تحریک نکردن و اجتناب از آن آیاتی از قرآن وجود دارد که از این عمل گاهی به‌طور مستقیم و زمانی به‌صورت غیرمستقیم نهی کرده‌اند. در اینجا به آیاتی که ارتباط بیشتری به موضوع بحث دارند اشاره می‌شود.

۲-۱- ادله قرآنی

آیاتی از قرآن کریم دلالت بر حرمت تحریک دارند نظیر:

۲-۱-۱- آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور (غض بصر)

خداوند متعال در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: «به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی بازگیرند و فرج‌های خویش را نگهدارند. این برای ایشان پاکیزه‌تر است که خدا از کارهایی که می‌کنید آگاه است. و به زنان باایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدران و یا پدرشوهران یا پسران و یا پسر شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادرزادگان و یا زنان و یا آنچه مالک آن شده‌اند یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند؛ و مبدا پای خویش را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان است ظاهر شود. ای گروه مؤمنان همگی به‌سوی خدا توبه برید شاید رستگار شوید.»

این آیات جزء آن دسته از آیاتی است که به‌اتفاق اکثر فقها و مفسران، مردان و زنان را امر به رعایت عفاف و حجاب و پرهیز از نگاه حرام می‌کنند. اما در مورد اینکه آیا بر اساس این آیات می‌توان به حرمت تحریک قائل شد، عده‌ای قائل به این نظر هستند. مهم‌ترین مستند اینان، همان

قسمت آخر آیه ۳۱ است که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾: «و مبادا پای خویش را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان است ظاهر شود.» خداوند متعال در صدر آیه، همه افراد اعم از زن و مرد را از ارتکاب رفتارهای تحریک‌آمیز نهی کرده اما در ذیل آیه، یکی از مصادیق اعمال زنان را مورد تأکید قرار داده است؛ اما این سبب نمی‌شود که اعمال و رفتار تحریک‌آمیز را مختص زنان دانست، بلکه این در خصوص زنان، مصداق بیشتری دارد.

مفسران می‌گویند: زنان باید در راه رفتن به گونه‌ای گام بردارند که رفتار آنان سبب جلب توجه مردان نشود و از تحریک مردان و میل پیدا کردن آنان به زنان جلوگیری شود (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۰/ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۴۳).

یکی از مفسران در تفسیر این آیه می‌گوید: و باید نزنند زنان پاهای خود را به زمین به وقت راه رفتن، ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾: تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از زینت‌های خود که خلخال است، یعنی باید که آواز خلخال خود را به گوش اجنبی نرسانند تا موجب میل مردان بر ایشان نشود؛ و این ابلغ است از نهی اظهار زینت و ادله بر منع از رفع صورت. عبد الله بن عباس و عبادۀ روایت نموده‌اند که: در صدر اسلام، زن‌ها در موقع عبور و مرور از کوچه و بازار، پاهای خود را به زمین می‌زدند تا آواز خلخال آن به گوش مردها می‌رسید و گوش مردهای شهوت‌ران را پر نموده، سبب هیجان و غلبه شهوت ایشان بود. خدای تعالی از این عمل جلوگیری فرمود و علت این حکم را با جمله ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ بیان فرمود. بنابراین، حکم ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ از دو نقطه نظر است: یکی آنکه در راه رفتن، آواز و صدای خلخال و سایر طلا آلات و زیورهای آن‌ها به گوش نامحرم نرسد. دیگر آنکه در موقع راه رفتن طوری راه نروند که عشوه و ناز به خرج مردها بدهند، زیرا بسیاری از زن‌ها اگر هیچ‌گونه طلا آلات نیز همراه نداشته باشند و صورت آن‌ها هم پوشیده باشد و آرایش خود را نشان ندهند، لکن به طرزی راه می‌روند که همان راه رفتن آن‌ها مهیج شهوت و سبب فتنه و فساد است، لذا خدای تعالی نهی فرمود و این حکم نسبت به تمام زنان تا روز قیامت ثابت است. [با توجه به موارد مذکور] یکی از مفاسد عظیمه نظام اتم بشریت، فعل شنیعه زنا می‌باشد که از قبیح‌ترین و بزرگ‌ترین گناهان است؛ و چون فساد و ضرر این فعل قبیح در کالبد عالم صغیر و کبیر، بسیار است، لذا به سبب اهمیت، خداوند منان از راه لطف به بندگان، سدّ مقدمات آن را در این آیه شریفه فرموده از جمله: ۱. امر به پوشیدن چشم، ۲. حفظ فرج از نظر حرام، ۳. نهی از اظهار زینت به اجنبیان، ۴. امر به انداختن

مقنعه به گریبان، ۵. نهی از زدن پاها به زمین تا زینت آنان دانسته شود. و در آخر، امر به توبه به جهت صدور یکی از این افعال برخلاف رضای حضرت رحمان، تماماً عظمت فرمان الهی را می‌رساند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، صص ۲۳۷-۲۳۹).

یکی دیگر از مفسران در تفسیر این آیه می‌گوید: «آن‌ها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن‌چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این، گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۱).

در تفسیر این آیه علاوه بر این دسته از مفسران، مفسران دیگری نیز عمل زنان را در صورتی که موجب جلب توجه مردان شود، عاملی برای تحریک مردان می‌دانند (سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۵) و آن را سبب فتنه دانسته، بر همین اساس اجتناب از مقدمات آن را لازم می‌دانند (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۸۸). فقها نیز به پیروی از مفسران، این‌گونه رفتارها را بر اساس قاعده فتنه و حرمت نظر به نامحرم نهی می‌کنند (سند، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۱). همچنان باید گفت که زنان به وقت راه رفتن پای خود را به زمین نزنند برای اظهار آواز زینت پنهان خود؛ مثل خلخال و غیر آن؛ مقصود آن است که زنان آواز خلخال خود را به گوش مردان اجنبی نرسانند که موجب هیجان شهوت فساق و فجّار شود (جعفریان، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۷). یکی دیگر از فقها در دلالت این آیه بر حرمت تحریک می‌گوید: وجود مواردی مثل پای کوبیدن در زمین سبب تحریک و وسوسه در قلب مردان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۰). ظاهر این آیه حرمت است، چون نهی، ظهور در حرمت دارد. پس وقتی خود پای کوبیدن حرام باشد، به طریق اولی نشان دادن خود خلخال و ساق پا حرام خواهد بود (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳). از این آیه نکات دیگری نیز استفاده می‌شود نظیر:

۱. در آیه دیگری از همین سوره (نور: ۲۴ / ۶۰) خداوند متعال وجود حجاب را آن‌چنان‌که برای زنان جوان لازم می‌داند، برای زنان سالخورده لازم نمی‌داند. این نیز بیانگر آن است که بیشتر جرائم منافی عفت نشأت گرفته از تحریک و شهوتی است که از سوی زنان و مردان جوان صورت می‌گیرد.

۲. مصداقی که در این آیه آمده (کوبیدن پا) مصداق انحصاری نیست، بنابراین، هر رفتار و عملی که سبب تحریک و جلب توجه مردان شود به استناد این آیه حرام است (سیفی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۲).

۲-۱-۲- آیه ۳۳ سوره احزاب (نهی از تبرج و خودنمایی)

خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ «و در خانه‌های خود بنشینید، و چون زنان جاهلیت نخست، خودنمایی نکنید، و نماز بپا دارید، و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن‌طور که خود می‌داند پاکتان کند.»

صاحب مجمع البیان از قتاده نقل می‌کند: تبرج به معنای تبختر و خودنمایی در راه رفتن است. تبرج این است که روسری خود را بر سرش اندازد، ولی آن را نبندد که گلوبند و گوشواره‌اش مستور دارد، پس این‌ها ظاهر گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۸). آنچه مدنظر ماست همین قسمت از آیه است که تبرج را سبب اغراء و تحریک مردان می‌دانند. این آیه به صراحت دلالت بر نهی از تحریک کردن از طرف زنان دارد، هرچند شأن نزول آیه در مورد زنان پیغمبر (ص) است، اما بسیاری از مفسران و فقها حکم تبرج را مختص آنان نمی‌دانند و آن را به همه زنان تسری داده‌اند (برای نمونه نک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۲۹۷/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۹/ حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۶).

یکی از مفسران در این زمینه می‌گوید: شخص عاقل با تأمل در این آیه شریفه درمی‌یابد که ذات حکیم علی الاطلاق برای صلاح عامه و حفظ نظام جامعه، زنان را محدود و دو نکته مهم را برای جلوگیری از فساد متذکر شده است: یکی استقرار در خانه و دیگر اظهار نکردن زینت و محاسن به نامحرمان؛ و شکی نیست در اینکه امر به بودن زنان در خانه و خارج نشدن از حدود، مبالغه در تستر و حجاب است و نهی از جلوه دادن خود در انظار، کافی است (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۴۴۰).

در حکم این آیه وارد شده است: مقصود از این دستور، زندانی کردن زنان پیغمبر (ص) در خانه نیست؛ زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم (ص) زنان خود را با خود به سفر می‌برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمود. مقصود از این دستور، آن است

که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً، در مورد زنان پیغمبر اکرم (ص) این وظیفه، سنگین تر و مؤکدتر است (مطهری، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۴۹۸).

یکی دیگر از فقها نیز می گوید: دلیلی ندارد که احکام موجود در آیه را مختص به زنان پیامبر (ص) بدانیم، زیرا در مواردی مثل تبرج کردن که موجب فساد می شود، این نتیجه (= ایجاد فساد) مشترک است و اختصاص به زنان پیامبر (ص) ندارد و اگر بخواهیم این احکام را مختص آنان بدانیم، در این صورت هیچ ملاکی برای تفکیک و اختصاص احکام به زنان پیامبر (ص) نداریم. بنابراین، باید بگوییم این احکام مشترک است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۱).

۲-۱-۳- آیه ۶۰ سوره نور (حجاب پیرزنان)

از جمله آیات دیگری که از تبرج نهی کرده، آیه ۶۰ سوره نور است که می فرماید: ﴿وَأَلْقَا عِدَّةً مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾: «و زنان وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه خویش بگذارند، و درعین حال، خودداری کردن برایشان بهتر است و خدا شنوا و دانا است.»

این آیه به زنان پیری که دیگر میل به ازدواج کردن ندارند اجازه می دهد که لباس رویین خود را بدون اینکه زینت خود را آشکار کنند درآورند. شاید علت این حکم، همان نبود انگیزه ای برای تحریک مردان از جانب این قبیل از زنان باشد. به گفته یکی از مفسران: «در مورد پیرزنان موها استثنا شده، چون از دیدن موهای آنان، اگر برای مردان، انزجار و تنفر حاصل نشود، قطعاً رغبت و میلی هم نشان نخواهند داد» (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۱).

۲-۱-۴- آیه ۳۲ سوره احزاب (نهی از خضوع در قول)

خداوند متعال در سوره احزاب می فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَقْيَمَ فَلَاحًا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾: «ای زنان پیامبر! شما مثل احدی از سایر زنان نیستید، البته اگر تقوا پیشه سازید. پس در سخن، دلربایی مکنید که بیمار دل به طمع بیفتد و سخن نیکو گوید.»

صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیه می گوید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ یعنی صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید و با بیگانگان، مخاطبه و روبرو سخن نگویند که

منجر به طمع آن‌ها شود؛ و قتاده در تفسیر ﴿فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ گوید: پس طمع کند آنکه در دل او بیماری نفاق است. عکرمة گوید: آنکه در دلش شهوت زناست. بعضی گفته‌اند: که برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت می‌کند صدای خود را خشن و کلفت نماید برای اینکه این دور از طمع و ربه و شهوت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۸).

در خصوص اینکه این آیات آیا مختص به زنان پیامبر (ص) است یا نه، باید گفت اگرچه آنچه را خواندیم درباره همسران پیامبر اسلام (ص) بود، ولی درعین حال چون وظیفه هر بانوی مسلمان - برای اینکه مسلمان است - این است که خویشان را به وظائف خاندان پیامبر (ص) موظف بداند، پس لازم است بگوییم این احکام برای همه زنان است (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱۶، ص ۹۷).

عده‌ای از فقها نیز بر اساس همین آیه، صدایی را که سبب تهییج و تحریک شود بر زنان حرام دانسته‌اند. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۵ / مطهری، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۵۶۶) عده‌ای دیگر از فقها نیز فتوا داده‌اند که بر متدین لازم است که شنیدن صدای زن جوان را ترک کند، زیرا موجب فتنه می‌شود (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۹). خضوع^۱ در قول، یک محرک شدید است و نوعاً سبب تحریک می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۵۷۹). رقیق و نازک کردن صدا در آیه، به‌عنوان مثال آمده است، اما منهی عنه ایجاد فتنه است. نتیجه آیه این است که لازم است زنان از چنین رفتارهایی که سبب طمع مردان می‌شود، هرچند خودشان چنین قصدی نداشته باشند، دوری کنند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۱). در این خصوص روایتی نیز وارد شده است که به این آیه ارتباط دارد. در صحیح عبدالله بن سنان و مرسله فقیه (صدوق) آمده است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ قَالَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَى أَكْثَرِ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۹): «حضرت امیرالمؤمنین (ع) به زن‌ها سلام می‌کردند، اما دوست نداشتند که به زنان جوان سلام کنند و می‌فرمودند: می‌ترسم صدای زن‌های جوان مرا به شگفت درآورد و از آن خوشم آید و در نتیجه، گناه بر من داخل شود، بیشتر از آنچه از اجر و مزد سلام کردن می‌خواهم و می‌طلبم.» این روایت هرچند

۱. منظور، خضوع عمدی صدای زن است نه خضوع طبیعی.

بیانگر تحریک از جانب زنان نیست، اما بیانگر این است که ذات و ماهیت صدای زن، دارای تحریک است و [بر مردان] بهتر است که از آن دوری کنند!

۲-۲- ادله روایی

علاوه بر آیات قرآن، روایاتی نیز وجود دارند که همانند قرآن بر حرمت تحریک و زمینه‌سازی جرائم جنسی دلالت دارند. در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

الف) اصبع بن نباته گوید: از امیرمؤمنان (ع) شنیدم که می‌فرمود: «يَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ أَقْتَرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ خَارِجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۰): «در آخرالزمان و دوره نزدیک به قیامت که بدترین دوران‌هاست، زنانی پدید آیند - که دارای اوصاف ذیل‌اند: - بی‌حجاب، برهنه، خودآراسته برای غیر شوهران، رهاکرده آئین، داخل‌شونده در آشوب‌ها، مایل به شهوات و مسائل جنسی، شتاب‌کننده به سوی لذات و خوش‌گذرانی‌ها، حلال‌شمارنده محرمات الهی و به دوزخ ابدی گرفتار».

این روایت به‌روشنی دلالت دارد بر اینکه بدحجابی‌ها، بی‌حجابی‌ها و تحریک‌های جنسی که حقوق‌دانان و جرم‌شناسان، تحت عنوان تأثیر بزه‌دیده در جرم از آن یاد می‌کنند امر تازه‌ای نیست، بلکه از قرن‌ها پیش مورد توجه شارع مقدس، اهل بیت (ع) و علمای دین قرار گرفته است.

۱. بر اساس این روایت، عده‌ای از فقها همانند آیه ۳۲ سوره احزاب، دلالت این روایت را موجب تحریک جنسی می‌دانند و می‌گویند منظور روایت این است که علی (ع) به دیگران درس بدهد چون مقام او بالاتر از این حرف‌هاست و او مقام عصمت داشت و در این حدیث می‌خواهد به دیگران یاد بدهد که اگر جوان هستی و زن نیز جوان است به او سلام نکن، شاید که خوف فتنه باشد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۹ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۷۶). همچنین در خصوص عصمت امام (ع) و توجیه دلالت این روایت آمده است: آنچه از آیه تطهیر و مقام عصمت آن‌ها استفاده می‌شود، این است که ائمه بر گرد گناه نمی‌روند و حتی تصمیم به گناه نیز نمی‌گیرند، چون همه این امور با عصمت منافات دارد. حضرت می‌فرماید: اگر من به زنان جوان سلام کنم، ممکن است دچار اعجاب شوم و لذت ببرم، چون این لذت ممنوع است، من محتمل آن را هم ترک می‌کنم. لذت بردن از مثلاً غذای لذیذ یا چهره زیبا یا صوت زیبا، مقتضای بشر بودن است و هیچ نقضی برای آن‌ها شمرده نمی‌شود (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۱۰).

ب) در روایت دیگری آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْرَوَاتِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷): «خداوند رحمت کند زنانی که پای خود را با پوشیدن شلوار، درست می‌پوشانند». بر اساس این دسته از روایات و به استناد آیه ۳۱ سوره نور، فقها نگاه کردن زن به مرد را حرام دانسته و گفته‌اند بین حرمت نظر و وجوب ستر، یک ملازمه عرفی وجود دارد (سیفی، ۱۴۱۷، ص ۷۲) و در صورتی که ستري {پوشیدنی} نباشد، نظر جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۸۱). هرچند برخی از روایات حرمت تحریک ضعیف است، اما با توجه به ظهور آیات و روایات دیگر در حرمت تحریک، اینگونه روایات نیز می‌تواند به‌عنوان یک مؤید محسوب شود.

۳- مصادیق اعمال تحریک‌آمیز در سیره عملی متشرعین

علاوه بر ادله‌ای که دلالت بر خصوص حرمت تحریک داشته‌اند، اسلام مواردی را به‌عنوان مصادیق و مقدمه‌ای برای جلوگیری از جرائم منافی عفت، به‌ویژه زنا ارائه داده که در ذیل به مصادیق و مواردی از آن‌ها که در سیره عملی معصومین (ع) مورد نهی قرار گرفته است اشاره می‌شود. ممنوعیت خلوت زن با مرد نامحرم، حرمت زینت کردن برای نامحرم، حرمت نظر به نامحرم، دست دادن با نامحرم و تماشای تصاویر و فیلم‌های تحریک‌کننده... و سایر موارد از این قبیل، مواردی هستند که نمونه بارز و عینی حرمت تحریک به شمار می‌آیند. از جمله این‌ها می‌توان به روایات ذیل به‌عنوان شاهد استناد کرد:

۳-۱- شوخی کردن و عدم رعایت حدود شرعی در ارتباط با نامحرم

شوخی کردن با نامحرم یکی از مواردی است که سبب تحریک می‌شود و از همین باب، مورد نهی معصومین (ع) قرار گرفته است. در روایتی از امام معصوم آمده است: «مَنْ فَآكَهَ أَمْرًا لَا يَمْلِكُهَا حَبْسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۸): «اگر کسی با زن نامحرمی شوخی کند، خداوند در روز قیامت در ازای هر کلمه که با او سخن گفته، هزار سال حبسش می‌کند».

در این خصوص، روایتی از امام باقر (ع) در مورد شوخی کردن مرد در مقام تعلیم یک زن وارد شده است. این فرد می‌گوید: «كُنْتُ أُقْرِئُ أَمْرًا كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَازَحْتُهَا بِشَيْءٍ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لِي أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي. فَقَالَ لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۸): «به زنی درس روخوانی قرآن می‌دادم و کمی با او شوخی کردم. وقتی

خدمت امام باقر (ع) رسیدم، به من فرمود: چه چیزی به آن زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود: دیگر به طرف آن زن نرو [و به او درس مده].
این دو روایت، حرمت شوخی با زنان را که یکی از عوامل تحریک جنسی است بیان می‌کند. حکم به حرمت عمل شوخی از جانب زن با مرد یا مرد با زن به خاطر ایجاد فتنه و تلبذ است. پس هرگاه شوخی به یکی از موارد فتنه یا تلبذ منجر شود، بدون شک، حکم حرمت باقی است و جایی برای حکم به کراهت باقی نمی‌ماند (سند، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۷۵).

۳-۲- خلوت با نامحرم

در روایات، دوری از مواضع تهمت و جاهایی که ممکن است زمینه‌ای برای ورود به گناه و یا فراهم شدن تحریکی باشد که ایجادکننده گناهی مثل زنا و سایر جرائم منافی عفت است، مورد تأکید قرار گرفته است. محمد طیار نقل می‌کند: «دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ طَلَبْتُ بَيْتًا أَتَكَارَاهُ فَدَخَلْتُ دَارًا فِيهَا بَيْتَانِ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَ فِيهِ امْرَأَةٌ. فَقَالَتْ تُكَارِي هَذَا الْبَيْتَ قُلْتَ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَ أَنَا شَابٌ. قَالَتْ أَنَا أُغْلِقُ الْبَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ. فَحَوَّلْتُ مَتَاعِي فِيهِ وَ قُلْتُ لَهَا أَغْلِقِي الْبَابَ. فَقَالَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرُّوحُ دَعَهُ. فَقُلْتُ لَأَنَا شَابٌ وَ أَنْتِ شَابَةٌ أَغْلِقِيهِ. قَالَتْ أَقْعُدِ أَنْتِ فِي بَيْتِكَ فَلَسْتُ أَتِيكَ وَ لَا أَقْرُبُكَ وَ أَبْتِ أَنْ تُغْلِقَهُ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ تَحَوَّلْ مِنْهُ. فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ إِذَا خَلِيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵۲): «وارد مدینه شدم و منزلی می‌طلبیدم تا اجاره کنم. به خانه‌ای وارد شدم که دارای دو اتاق بود و دری میان آن دو قرار داشت و در یکی از آن‌ها زنی زندگی می‌کرد. آن زن به من گفت: این اتاق را اجاره کن. گفتم: این دو اتاق به هم راه دارد و من جوان هستم؛ تو نیز جوانی و صلاح نیست. گفت: تو اجاره کن من در را می‌بندم. من پذیرفتم و متاعم را به آنجا بردم و بدو گفتم: در را ببند. گفت: از اینجا نسیم می‌آید. بگذار باز باشد. گفتم: من و تو هر دو جوان هستیم؛ در را ببند. گفت: تو در اتاقت بنشین و من در اتاق خود. نزد تو نمی‌آیم و به تو نزدیک نمی‌شوم و از بستن در سر باز زد. من خدمت امام صادق (ع) رسیدم و ماجرا را عرض کردم و پرسیدم می‌توانم آنجا بمانم؟ فرمود: از آنجا به جای دیگر برو، زیرا هرگاه مرد و زنی در مکانی خلوت کنند، شیطان سومی آن‌هاست».

در این روایت نیز همانند روایت‌های پیش، چون خلوت سبب و زمینه برای تهییج شهوت بیگانه است، تحریم شده است. فقها به این علت و بیان حکم حرمت در باب مکاسب محرمه اشاره کرده‌اند (برای نمونه نک: منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۳۰). وجود نهی در چنین رفتارهایی

را باید ناشی از حرمت دانست و حرمت آن نیز به دلیل منجر شدن به گناهان کبیره مثل زنا و سایر جرائم منافی عفت است که معصومان به عنوان پیشروان و راهنمایان، وجود چنین رفتارهایی را نهی کرده‌اند. پس چنین نهی‌هایی صرفاً یک حکم تکلیفی نیستند، بلکه احکامی وضعی هستند که باید از جانب حاکم و قانون‌گذار نیز همانند ائمه معصومین (ع) مورد نهی قرار گیرند و برای عملی شدن آن‌ها باید چنین نهی‌هایی را به‌طور جدی مورد عمل قرار داد.

۳-۳- تسری حکم به مصادیق ذکر نشده در ادله

در آیات قرآن و روایات، اعمال و رفتارهایی همانند نحوه پوشش، حرف زدن، آرایش کردن و راه رفتن، به‌عنوان مصادیقی از رفتارهای تحریک‌آمیز هستند که گفته شد حکم آن‌ها تحریک است. حال سؤال این است امروزه با توجه به تغییرات زمانی و مکانی و توسعه فضای مجازی، ارتباطات وسیع مردان و زنان با هم در جامعه و وجود انواع پوشش‌ها و آرایش‌ها، آیا می‌توان گفت: چون به‌طور صریح در قرآن و روایات، ذکری از آن‌ها به میان نیامده، نمی‌توانند مورد نهی قرار گیرند؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال باید به نکات و ادله ذیل توجه کرد:

اولاً، قرآن و روایات درصدد بیان احکام کلی هستند نه جزئی؛

ثانیاً، اگر هم مصادیقی در آیات یا روایات ذکر شده است، این موارد به‌عنوان مثال و مصادق آمده‌اند، نه اینکه سایر اعمال و رفتارها از محدوده ادله شرعی خارج باشند؛

ثالثاً، با توجه به حجیت قیاس منصوص العله می‌توان گفت: علت حرمت چنین رفتارهایی به خاطر تحریک‌آمیز بودن آن‌هاست و همین وجه اشتراک در هر موردی پیدا شود، می‌توان آن را مورد نهی قرار داد همان‌طور که در روایتی از امام رضا (ع) وارد شده است: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ (نور: ۲۴/ ۶۰) غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶۵): «نگاه به موی زنان ... حرام شد به دلیل اینکه باعث تهییج مردان می‌شود و تهییج نیز باعث فساد و ورود به غیرحلال و غیرشایسته می‌شود و همین‌طور است چیزهای دیگری که شبیه به موست... الا آن مورد که خداوند متعال در قرآن استثناء کرده و می‌فرماید: و زنان وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه (رویین) خویش بگذارند غیر از

لباس، و نگاه کردن به موهای آنها اشکالی ندارد». این روایت و سایر روایات و آیاتی که گفته شد، همگی به نوعی بیان کننده حرمت تحریک و تهییج جنسی و ایجاد فساد هستند. ممکن است گفته شود ذکر چنین ادله‌ای بیان کننده حکمت است نه علت؛ اما از ذکر این علت در بیشتر آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت که حرام بودن بعضی از رفتارها برای جلوگیری از ارتکاب جرائم منافی عفت است و ذکر عبارت «كَذَلِكَ مَا أَثْبَهَ الشُّعُورَ»: «امثال مو» برای تسری حکم به سایر مواردی است که در شرع ذکر نشده، یا اگر ذکر شده به‌طور واضح مشخص نشده است.

رابعا، بر اساس حفظ مصلحت نظام و حرمت فساد هر عملی که سبب فساد در جامعه گردد حتی اگر به‌صورت نوظهور باشد و هیچ مبنای فقهی هم نباشد می‌توان بر اساس مصلحت حفظ جامعه و حرمت فساد، آنها را بر اساس قانون مورد نهی قرار داد.

نتیجه‌گیری

از آیات و روایات مورد استناد در این مقاله، به دست آمد که گاهی اوقات بعضی از افراد در نحوه پوشش، گفتار و رفتار به شکلی عمل می‌کنند که به نوعی زمینه جلب توجه دیگران را فراهم می‌کنند. چنین زمینه‌سازی‌هایی برای ارتکاب گناه و معصیت از دیدگاه آیات و روایات خصوصاً در جرائم جنسی و اخلاقی که گاهی سبب هتک حرمت حدود الهی می‌شود، مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است. این نهی نمی‌تواند صرفاً یک حکم تکلیفی و ارشادی را در پی داشته باشد، بلکه گاهی اوقات، مصداق تعاون بر اثم است که مورد مذمت قرآن است (مانده: ۲/۵) که در این صورت، دیگر صرف یک عمل شخصی نیست، بلکه فعلی است که سبب شده است دیگران به گناه کشیده شوند. برای جلوگیری از توسعه و گسترش چنین رفتارهایی باید از احکام تکلیفی فراتر رفت و بر اساس آیات و روایات، احکام وضعی و راهکارهایی را تفسیر و تبیین کرد. از جمله این موارد می‌توان به تخفیف یا تبدیل مجازات کسانی که مورد تحریک قرار گرفته‌اند اشاره کرد که امروزه از آن تحت عنوان تأثیر بزه‌دیده در وقوع جرم یاد می‌شود، مانند قتل در فراش یا مواردی که ارتکاب منافی عفت، ناشی از تحریک بوده است، همانند داستان حضرت یوسف (ع). بسیاری از بزرگان قائل به عدم مجازات در چنین مواردی هستند که نتیجه‌اش همان معافیت، تخفیف یا تبدیل مجازات است. همچنین، می‌توان مواردی که در آیات و روایات برای زمینه تحریک ذکر شده‌اند به‌عنوان مقدماتی برای ارتکاب عمل حرام برشمرد و آنها را در قالب قانون به اطلاع و آگاهی مردم رساند تا از آنها دوری کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: سید محمد رضا صفری (ترجمه بر اساس میزان)، ج ۶، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
 ۲. —؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. —؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ترجمه: علی اکبر غفاری و دیگران، تهران: صدوق، ۱۳۶۷ ش.
 ۴. —؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
 ۵. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم؛ *آیات الاحکام جرجانی*؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ ق.
 ۶. جعفریان، رسول، *رسائل حجابیه*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
 ۸. حسینی طهرانی، محمدحسین، *ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام*، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۸ ق.
 ۹. حسینی شیرازی، محمد؛ *الفقه؛ بی جا: بی نا، بی تا*.
 ۱۰. حکیم، محسن؛ *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
 ۱۱. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر؛ *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۲. سند، محمد؛ *سند العروة الوثقی - کتاب النکاح*؛ قم: مکتبه فک، ۱۴۲۹ ق.
 ۱۳. سیفی، علی اکبر؛ *دلیل تحریر الوسیلة - الستر و الساتر*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۴. شاه عبدالعظیمی، حسین؛ *تفسیر اثنی عشری*؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
 ۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی؛ *کتاب نکاح*؛ قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۶. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
 ۱۷. صدر، محمد؛ *ما وراء الفقه*؛ بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۶، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
 ۲۰. فاضل جواد، جواد بن سعید؛ *مسالك الافهام إلى آیات الاحکام*؛ ج ۲، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.

۲۱. فاضل لنکرانی، محمد؛ *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص*؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. فضل الله، سید محمدحسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *الاصفی فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ *شرح الکافی*؛ تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی؛ *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*؛ قم: صدرا، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. —؛ *کتاب النکاح*؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۴ ق.
۲۸. منتظری، حسینعلی؛ *دراسات فی المكاسب المحرمة*؛ قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. نجفی، محمدجواد؛ *تفسیر آسان*؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۳۰. یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم؛ *العروة الوثقی فی ما تعم به البلوی*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. یزدی، محمد؛ *فقه القرآن*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.